

۱۴ ژانویه ۲۰۱۲



سلاطین

مرا ببوس، مرا ببوس
برای آخرین بار
[...]

پاسدار علی لاریجانی بیهوده رنج سفر به ترکیه را بر خود هموار کردند؛ با
هشدار رسمی دولت روسیه به غرب در مورد تهاجم نظامی به ایران همه
آرزوهای آخوندک‌های جنبش سبز بر باد رفت!



نام «احمدی روشن» منجر شد. به گزارش مهرنیوز، مورخ ۲۱ دی ماه سالجاری، «احمدی روشن» معاون بازرگانی نیروگاه نطنز بوده. یادآور شویم نیروگاه مذکور در دورهٔ نکبت بار اصلاحات با چراغ سبز آمریکا، تحت نظارت چین فعال شد.

روز یازدهم ژانویه ۲۰۱۲، یانکی‌ها دهمین سالگرد «افتتاح» زندان گوانتانامو را «یواشکی» جشن گرفتند، و متحدان‌شان هم در اروپا نمایش خیابانی «اعتراض» به زندان کذا را به اجرا در آوردند تا به قول معروف «ریش و قیچی» در دست خودشان باقی بماند! و اما جیره‌خواران غرب، به ویژه ملایان جمکران از چنین امکاناتی برای پنهان‌کاری و همزمان واژگون‌نمایی

در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۹۰ خورشیدی حکومت کفن‌فروش‌ها با قتل «احمدی روشن» و تبدیل بوشهر به مرکز تجارت با شیخ‌نشین «قطر» در زمینهٔ مزدوری و خودفروختگی رکورد جهانی را شکست. این تحرکات در واقع خوشامدگویی حکومت مرده‌شویان بود به حضرت دیوید کامرون؛ نخست وزیر بریتانیا. ایشان برای یک دیدار رسمی راهی عربستان شدند تا برای رعایت «حقوق بشر» یعنی «بشر تفنگ‌فروش آتلانتیس» تیر و تفنگ در اختیار شیخ‌ک‌های صحرای حجاز بگذارند.

تاکنون هر بار حکومت جمکران در بن‌بست قرار گرفته، یک «دانشمند هسته‌ای» به قتل رسیده! اینبار نیز عقب‌نشینی چین در زمینهٔ همکاری هسته‌ای با ملایان به قتل فردی به

برخوردار نیستند. همکاری با طرفداران شورش مسلحانه در سوریه، یعنی ترکیه و قطر، و همزمان پرتاب خمپاره به تجمع طرفداران بشار اسد در شهر حمص، از یکسودم خروس حکومت اسلامی را آشکار کرد، و از سوی دیگر، سیاست انسداد «بیکر - کیسینجر» را.

ایندو وزیر امور خارجه «اسبق» ینگه دنیا در نامه لبریز از توحش‌شان که ترجمه آن در کیهان جمکران، مورخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ انتشار یافت، نتایج جالبی گرفته بودند. در وبلاگ «کباب و کیسینجر» بخشی از نظرات کشکی ایندو شخصیت برجسته را مطرح کردیم و اینک به دلیل ترور «احمدی روشن» بد نیست به ابراز تمایل آشکار حضرات به هسته‌ای شدن ملایان جمکران نگاهی بیاندازیم. ایندو نابغه دیپلماسی گاوچران‌ها، با نشاندن «ایرانیان» بجای حکومت ملایان می‌گویند، حوادث لیبی باعث تقویت «موضع ایران» در گسترش فناوری هسته‌ای خواهد شد! «استدلال» شکمی ایندو بر چند دروغ شاخدار استوار شده که به «گمان ایرانی‌ها» منسوب‌اش کرده‌اند.

نخست اینکه قذافی، سلاح هسته‌ای داشته! دیگر آنکه اختیار این تسلیحات نیز در دست خودش بوده، و نهایت امر اینکه، معمر قذافی برای برخورداری از «دوستی غرب» تسلیحات کذا را در اختیار غربی‌ها قرار داده، ولی علیرغم چنین فداکاری‌هایی غرب دولت قذافی را سرنگون کرده؛ و «ایرانی‌ها» البته به ادعای زوج «بیکر- کیسینجر»، چنین می‌پندارند! دلیل هم اینکه ایندو «دیپلمات» کارکشته، مانند کفن فروش‌ها از آنچه در ذهن «ایرانی‌ها» می‌گذرد آگاهی دارند! بله، ایندو تحفه نطنز از آنجا که شهادت ندارند، مطالبات محفل‌شان را به صراحت مطرح کنند، این مطالبات ابلهانه را به «ایرانی‌ها» نسبت می‌دهند:

«[...] آنچه در لیبی رخ داد می‌تواند منجر به تقویت موضع ایران در گسترش فناوری هسته‌ای شود. ایرانی‌ها گمان می‌کنند [...] قذافی تسلیحات خود را به غرب داد تا [...] دوستی آن‌ها را در اختیار داشته باشد و [...] اکنون غرب [...] دشمن اوست. دیگر کشورها باید متوجه عزم ما در مخالفت

با گسترش تسلیحات هسته‌ای و ماندن بر همان موضع قبلی ما شوند[...]

«موضع قبلی» اینان چه بوده؟ تحریم اقتصادی، تهاجم نظامی و براندازی. در واقع ایندو به جیره‌خواران‌شان در جمکران «خط» می‌دهند تا با نقض مقررات بین‌المللی زمینه اعمال تحریم را بر ملت ایران فراهم آورند. و اما به دلیل تحولات پرشتاب منطقه، دولت چین ناچار شد، با عقب‌نشینی از مواضع خود، همکاری هسته‌ای با ملایان را به صورت رسمی تکذیب کند، و ترور «احمدی روشن» پیامد مستقیم «عقب‌نشینی» چین بود.

چین با تکذیب همکاری هسته‌ای با جمکران در واقع به زبان بی‌زبانی تأکید کرد: «دیگر ادامه این همکاری‌ها امکان ندارد!» اینچنین بود که حکومت ملایان در ماجرای هسته‌ای به بن‌بست افتاد و ساواک جمکران پنداشت با ترور معاون بازرگانی نیروگاه نطنز می‌تواند از یک‌سو آمریکا و اسرائیل را «دشمن» پیشرفت‌های هسته‌ای حکومت جلوه دهد، و از سوی دیگر، با تبدیل این قتل به ابزار تبلیغات و پافشاری بر تداوم فعالیت‌های هسته‌ای، خود را از بن‌بست برهاند. اما ساواک جمکران و اربابان جنایتکارش در لندن و واشنگتن سخت کور خوانده‌اند. «آدم‌کشی» و سرکوب در ایران دیگر کارساز سیاست «شهرک‌سازی» اسرائیل نخواهد شد. اربابان حکومت مرده‌شویان نیز دریافته‌اند که با این جنایات نمی‌توانند منافع‌شان را آنطور که باید و شاید در ایران تأمین کنند. از اینرو پادوهای‌شان را به همکاری با ترکیه و شیخک قطر تشویق کرده‌اند.

در این راستا علی لاریجانی به آنکارا رفت، و همزمان با انتشار خبر افزایش نرخ بهره بانکی گفته شد، «بوشهر به مرکز تجارت با قطر تبدیل می‌شود!» به عبارت دیگر، حکومت مرده‌شویان برای حفظ نفوذ «منطقه دلار» از مزدوری فروگذار نخواهد کرد. هر چند در این گیرودار، مهرورزی در کوبا شعار می‌داد: «سرمایه داری به بن‌بست رسیده.» سایت فرانسه زبان نووستی، مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲ مطلبی تحت عنوان، «کاپیتالیسم در بن‌بست افتاده» منتشر کرده و تصویر مهرورزی در کنار فیدل کاسترو زینت بخش مطلب نووستی شده.

ولی آنچه در واقع به بن‌بست رسیده، سرمایه‌داری از نوع «چادرسیا» است، یعنی سرمایه‌داری لات و اوباش پیرو خطامام. سفر پاسدار لاریجانی به آنکارا، و همچنین روسری گل‌منگلی عیال صالحی با چادرسیا، بن‌بست کذا را بخوبی بازتاب می‌دهد. اربابان حکومت اسلامی می‌کوشند از طریق ترکیه، دارودسته میرحسین موسوی، یعنی محفل کودتای آبرون‌ساید را مورد حمایت قرار دهند. روشن‌تر بگوئیم، سفر لاریجانی به آنکارا با هدف ابتر کردن سفر مهرورزی به آمریکای لاتین صورت گرفته.

خلاصه در دسترستان ندهیم حکومت جمکران آشکارا شکاف برداشته. و به همین دلیل است که در آستانه مسافرت دیوید کامرون به عربستان، شاهد بازتولید کسالت‌آور سناریوهای تکراری آنگلساکسون‌ها از قماش «ترور دانشمند هسته‌ای، جاسوس‌گیری، تهدید به بستن تنگه هرمز و ...» و از همه مهم‌تر تنظیم وقوفیه جمعه بر محور «دشمنی غرب با جهان اسلام» هستیم.

«دیوید کامرون وارد عربستان شد»، «کاپیتالیسم در بن‌بست قرار گرفته»، «نرخ بهره بانکی به ۲۱ درصد رسید»، «ما برای مذاکرات جدی با گروه ۱+۵ آماده‌ایم»، «گسترش تحریم‌ها با هدف براندازی حکومت اسلامی صورت می‌گیرد»، «آلمان سه زیردریایی هسته‌ای به اسرائیل تحویل داد»، «تنگه هرمز را می‌بندیم»، «آمریکا بسته شدن تنگه هرمز را تحمل نخواهد کرد»، «ژیل ژاکیه، گزارشگر ارشد تلویزیون دولتی فرانسه در شهر حمص، مقر شورشیان مسلح سوریه کشته شد»، «رئیس هیئت ناظر اتحادیه عرب در سوریه، عضو الجزایری این هیئت را به دلیل دروغ‌پراکنی اخراج کرد»، «۱۱ ژانویه، همزمان با سفر ویلیام برنز به مصر، یک مشروب‌فروشی در لبنان منفجر شد»، «آخرین شاهکار هولیوود پیرامون زندگی مارگارت تاچر، همزمان با فیلم غسل میت به شیوه آمریکائی در افغانستان به بازار آمد» و ... و از همه مهم‌تر، انتقال وسائل شخصی حاج بخشی به موزه بود.

بله افسوس که ایرج گرگین رفت و فرصت نیافت مطالب شیوای رادیوفردا و بی‌بی‌سی را در مدح یک لات و چاقوکش مطالعه

کند. یکی از خوانندگان گرامی این وبلاگ پیرامون مقاله وزین شیخ مسعود بهنود پیامی به این شرح ارسال کرده‌اند:

«با درود فراوان، این آخوند بهنود در مقاله خود اصلاً به چاقوکشی‌های این مرتیکه روانی در خیابان‌ها اشاره نکرده است، و اینکه چطور با اراذل اوباش خود در خیابان‌ها مردم ایران را ترور روانی و جسمی می‌کردند. تف به این بی‌همتی و خودفروشی این مردک. سپاس»

خواننده گرامی! حاج بخشی، همچون ماشاالله قصاب، زهراخانوم و ... و خانوم سیحون از ارکان نظام بود، و شیخ مسعود یا بهتر است بگوئیم بی‌بی‌سی و دیگر بوق‌های آنگلساکسون‌ها جز «حفظ نظام» وظیفه‌ای نداشته و ندارند. درست است که شیخ مسعود همچون شیخ صادق صبا و شرکاء «مستقل» تشریف دارند ولی اگر استقلال‌شان از چارچوب منافع استعمار خارج شود، به سرنوشت «ژیل ژاکیه» دچار می‌شوند.

ژیل ژاکیه وقایع عراق، مصر و ... و لیبی را پوشش داده بود. اما در سوریه این امکان را نیافت. می‌گویند دولت سوریه مانع ورود خبرنگاران غرب می‌شود؛ ولی همین دولت برای تهیه گزارش در شهر حمص به «ژاکیه» مجوز داد و محافظان مسلح در اختیارش گذاشت. اما معلوم نیست گزارشگر فرانسوی در این شهر چه دید، یا چه‌ها شنید که در برابر دیدگان همسرش کشته شد؛ تا درس عبرتی باشد برای خبرنگارانی که می‌خواهند رخدادهای سوریه را آنطور که هست، یعنی خارج از چارچوب پروپاگاند رسمی سازمان سیا بازتاب دهند. قتل «ژیل ژاکیه» در واقع «پیامی» بود به همه خبرنگاران! همه می‌باید حمص را فراموش کنند و بپذیرند که دولت سوریه، علیرغم تعهد رسمی بشار اسد به «برگزاری رفراندوم» در ماه مارس و مراجعه به آرای عمومی برای کناره‌گیری از قدرت، به کشتار غیرنظامیان مشغول است! حال آنکه ارتش آدمخوار ناتو شهر حمص را به مقر اوباش مسلح تبدیل کرده و حکومت جمکران نیز همانطور که در افغانستان و عراق از مزدوری برای اشغالگران فروگذار نکرد، در هم‌سوئی با ارتش ناتو به این اوباش در سوریه کمک نظامی می‌رساند. اینان برای بازتولید کودتای ننگین ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در سوریه تلاش می‌کنند، و

به همین دلیل است که شاهد گشت و گذار زیردریائی‌های اتمی اسرائیل در آب‌های منطقه هستیم.

این زیردریائی‌ها را آلمان با چراغ سبز یانکی‌ها برای ارتش اسرائیل می‌سازد؛ به این امید که روسیه به «دمکراسی» یلتسین بازگردد و نان کودورکوفسکی‌ها، بره‌زوفسکی‌ها و اصولاً نان «اوفسکی‌ها» در روغن بیشتری شناور شود. چرا که «اوف‌ها» و «اوفسکی‌ها» در یک سنگر نشسته‌اند، «سنگر حق!»

پریدوش، یکی از کانال‌های تلویزیون فرانسه، در حسرت دمکراسی «یلتسین» آه می‌کشید و آرزو می‌کرد در روسیه «انقلاب» شود! پیش از بررسی برنامه‌روضة و زوزه‌حضرات برای یلتسین روشن‌ضمیر بد نیست در مورد آنچه در «حمص» می‌گذرد توضیحاتی بیاوریم.

حمص مقر شورشیان مسلحی است که جز سرنگونی دولت، یعنی جایگزین کردن استبداد فرسوده با استبداد تازه نفس هیچ هدفی دنبال نمی‌کنند. اینان می‌خواهند با اجرای سناریوئی که ۳۳ سال پیش سازمان سیا با تأیید حکومت «اوف‌های» شوروی در ایران به اجرا در آورد، ملت سوریه را از «گذار قانونی» به یک نظام دمکراتیک محروم کنند و در سوریه نیز یک دولت خیابانی و نظم شکن به قدرت برسانند. دولتی که مانند دولت محمد مصدق، یا دولت شیخ مهدی بازرگان برای حفظ قدرت، یا واگذاری آن همواره به شعبان جعفری‌ها، ماشاالله قصاب‌ها و حاج بخشی‌ها و ملکه اعتضادی‌ها نیاز داشته باشد. یعنی یک حکومت «مردمی» و بیگانه با ملت که همچون حکومت خودفروخته جمکران، همواره در تضاد با عملکرد واقعی‌اش شعار دهد. از آنجمله است شعار «نبرد با آمریکا» و ادعای ابلهانه «تنگه‌هرمز را می‌بندیم» و... شعارهایی که در عمل، به تقویت حضور نظامی یانکی‌ها و شرکای بریتانیائی‌شان در خلیج فارس منجر شده.

همه بدانند و آگاه باشند که «غرب» از ترس سپاه اسلام رزمناو جنگی به خلیج فارس اعزام می‌کند! و از قضای روزگار نجات فرضی ماهیگیران فرضاً اسیر ایرانی را نیز مادیون

یکی از همین رزمناوهای یانکی‌ها هستیم! اینان بودند که ویراست مردانه «برباد رفته» را به اجرا درآوردند و بعضی‌ها را به هوس «ماهیگیری» و قایقرانی انداختند!

در میان توفان، هم‌پیمان با قایقرانان گذشته از جان باید بگذشت از توفان‌ها به نیمه شب‌ها دارم با یارم پیمان‌ها

امان از بدآموزی! از وقتی رسانه‌ها تصویر آن ماهیگیر فرضاً اسیر ایرانی را در آغوش آن نظامی یانکی منتشر کردند، و همه دیدند که چند نظامی دیگر هم برای در آغوش گرفتن آن ماهیگیر خوشبخت صف کشیده‌اند، «طلاب» هوس ماهیگیری در دریای عرب کرده و با موتور لنج، بلم، قایق پلاستیکی، کشتی لاستیکی، تشک بادی و حتی با جلیقه نجات و دمپائی پلاستیکی به سوی خلیج همیشه فارس می‌شتابند. اتفاقاً ناوگان یانکی‌ها چند نفر دیگر از این اسرای صحرای کربلا را نجات داد، ولی به دلیل ترور «احمدی‌روشن»، و همچنین انتشار فیلم «مرده‌شوئی» سربازان آمریکائی در افغانستان، «لئون پانه‌تا» رسانه‌های جهان را فرمود، «مگه کار و زندگی ندارین که از مهرورزی نظامیان ما با ماهیگیران اسیر عکس می‌گیرین؟ از سرنوشت ژیل ژاکیه عبرت بگیرین!»

اینجا بود که خبرنگاران و عکاسان فهمیدند، بجای فضولی در امور عموسام و انتشار عکس دیده بوسی گاوچران‌ها با ماهیگیران قم، می‌باید تصاویر مهرورزی را منتشر کنند؛ تصویر مهرورزی با دانیل‌اورتگا و هوگوچاوز، به طوری که بیننده نتواند چهره آن کاردینال کلاه قرمزی را ببیند و به یاد همکاری صمیمانه واتیکان با سازمان سیا و کودتاچی‌های آمریکای لاتین، به ویژه کودتای «برحق» شیلی بیفتد. چرا که اینکشور روابط ویژه‌ای با آلمان داشته و دارد. البته ایتالیا هم روابط ویژه‌ای با آلمان داشته و دارد، ولی خوب در عالم همسایگی، شرایط متفاوت است.

در چارچوب همین «همسایگی»، در برنامه تلویزیونی فرانسه، «ماريو مونتى» را «مرد محترمی» معرفی می‌کنند! فردی را که در یک دمکراسی «گلدمن ساکس» بجای نخست‌وزیر



قانونی نشانده و ایشان با کاهش بودجه خدمات دولتی، ۳۰ میلیارد یورو برای خرید اسقاطی‌های پنتاگون اختصاص داده‌اند. ولی محترم بودن ایشان به این مختصر محدود نمی‌ماند، حضرت ماریو مونتینی پس از این دست‌ودل‌بازی، از صندوق بین‌المللی پول مبلغ ۱۲ میلیارد دلار وام با بهره ۳ درصد دریافت می‌دارند! باید بپذیریم که ایشان فرد بسیار «محترمی» هستند. این است معیار «احترام» در منطقه دلار! هر کس انسان‌ها را بیشتر به چنگال فقر گرفتار کند، و بیشتر از یانکی‌ها اسلحه بخرد، «محترم‌تر» می‌شود! و این است دلیل جنجال رسانه‌های غرب بر علیه جناح پوتین! این جناح نمی‌خواهد روسیه را به عضویت ناتو در آورد و ارتش را تحت فرماندهی پنتاگون قرار دهد. این است دلیل جابجایی مقامات روسیه پس از انتخاباتی که جایگاه حزب «روسیه واحد» را تضعیف کرد!

در این راستا، جایگزینی سرگئی ایوانف با دیمیتری روگوزین، نماینده روسیه در سازمان ناتو، نشان کاهش گرایش به غرب در سیاست آینده روسیه است. خبر احداث قریب‌الوقوع سامانه رادار موشکی در «ایرکوتسک» شاهدهی است برای مدعا. به گزارش سایت انگلیسی زبان نووستی، مورخ ۸ ژانویه ۲۰۱۲، موشک‌های این پایگاه با برد ۶ هزار کیلومتر از توانائی ردیابی همزمان ۵۰۰ «شیئی» برخوردارند. یادآور شویم در داستان «میشل ستروگف»، مقصد نهائی پرسوناژ اصلی «ایرکوتسک» بود! در هر حال، این منطقه در حوالی مغولستان و چین واقع شده و اگر موشکی با برد ۶ هزار کیلومتر از «ایرکوتسک» شلیک شود، از فراز خاک چین عبور کرده و در آنسوی مرزهای این کشور به پایگاه‌های یانکی‌ها اصابت خواهد نمود. خلاصه کنار رفتن دیمیتری مدودف از انتخابات ریاست جمهوری روسیه خیلی‌ها را به پریشان‌گویی انداخت و همچون فیلم زندگی «پربر» مارگارت تاچر، باعث انبساط خاطر «ما» شد!

بین خودمان بماند، «تاچر» خیلی خیلی «محترم» بود؛ علاوه بر نابودی سندیکاهای کارگری، و گسترش جنگ در لبنان، ایران و ... زینب‌وار از آپارتاید و هولیگانیسم دفاع به عمل آورد. از اینرو هیچ خبرنگاری از وضعیت اسفبار کارگران معادن

ذغال سنگ در انگلستان گزارش تهیه نکرد تا هولیوود بتواند از زندگی این «زن محترم» فیلم بسازد، و همه را ابله بیانگارد!

پریدوش در همان برنامه تلویزیونی که خیلی خیلی سطحش بالاست، متخصصان گرد آمده و به بهانه اظهار نظر پیرامون شرایط «مجارستان»، برای انقلاب در روسیه دست به دعا برداشته و از «دمکراسی» یلتسین قصه‌ها می‌گفتند. یکی مورخ بود، یکی متخصص سیاست داخلی روسیه، و ... و خلاصه همه از «دیپلم به بالا» صحبت می‌کردند، مخاطب هم تحت تأثیر «علم و دانش» اینان می‌افتاد توی چاه. نهایت امر، بحث علمی‌شان به اینجا رسید که در روسیه سانسور و سرکوب بیداد می‌کند، و به همین دلیل مخالفان دولت برای بیان افکار و عقایدشان از شبکه اینترنت استفاده می‌کنند!

به عبارت دیگر، یک دولت سرکوبگر و تمامیت‌خواه در روسیه قدرت را قبضه کرده ولی فراموش کرده اینترنت را سانسور کند! با این وجود، بحث علمی حضرات به این مختصر محدود نماند. اینان می‌گفتند در دوران ریاست جمهوری مدودف حاکمیت پلیسی در روسیه تقویت شده. ولی بعد از چند دقیقه گفت‌ووشنود پربر، گویا فراموش کردند چه گفته بودند، چرا که افسوس می‌خوردند که پوتین باعث شد مدودف به حاشیه رانده شود. سپس یکی از صاحب‌نظران را پرسیدند، «اگر در روسیه انقلاب شود، آیا امیدی هست که دیمیتری مدودف رهبری آن را بر عهده گیرد؟!»

جونم براتون بگه، این برنامه جدی و سطح بالا آنقدر ما را خنداند که از روی کاناپه سر خوردیم و افتادیم زمین؛ ولی همچنان می‌خندیدیم! چرا که همزمان با بحث سیاسی کذا صدای طلاب قم را می‌شنیدیم که بیتابانه برای «اسیر» شدن در سواحل خلیج فارس صف کشیده و گریه‌کنان می‌خواندند:

مرا ببوس، مرا ببوس،
برای آخرین بار!

